

ضعف‌ها، موانع و محدودیت‌های رژیم صهیونیستی در عرصه اقتصاد

سید محمد مهدی قادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۳

چکیده

موضوع اقتصاد کلان در کشورهای منطقه خاورمیانه کار دشواری است. صعوبت این امر غالباً بدان دلیل است که کشورهای این منطقه به علت تنوع نظام‌های سیاسی و البته اتکای به ابزار نفت در بحث اقتصاد هر یک شیوه عملکردی خاص خود را دارند؛ اما آنچه که ما از آن به عنوان سیستم اقتصادی به سبک مدار اروپایی یاد می‌کنیم، در خاورمیانه تنها یک نمونه دارد و آن هم رژیم صهیونیستی است. با این حال چرخه اقتصاد در این سرزمین هنوز کامل نیست و خلل و فرج‌هایی دارد که کمتر بدان پرداخته شده است. پژوهش حاضر ضمن بررسی اجمالی وضعیت اقتصادی رژیم صهیونیستی در گذر زمان، نقاط ضعف، موانع و محدودیت‌های رژیم صهیونیستی در عرصه اقتصاد را مورد بررسی قرار می‌دهد و از آن رهگذر سعی در شناسایی ویژگی‌های مهم ضربه‌پذیری اسرائیل در حوزه اقتصاد را خواهد داشت.

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، خاورمیانه، اقتصاد، نابرابری، تجارت خارجی.

رژیم صهیونیستی دارنده یکی از پیشرفته‌ترین سیستم‌های اقتصادی خاورمیانه است. اگر برای لحظه‌ای کشورهای موجود در خاورمیانه را در نظر بگیریم شاید به غیر از ایران و ترکیه هیچ کشوری «چرخه اقتصادی» مشابه اسرائیل را نداشته باشد. در حقیقت اسرائیل کشوری با اقتصاد باز محسوب می‌شود که مولفه‌های اقتصادی آن به شدت تحت تاثیر متغیرهای بین‌المللی و اوضاع بازارهای جهانی است. اقتصاد این کشور از چندین نقطه قوت برخوردار است که تقریباً اجماع این مولفه‌ها اسباب پیشرفت‌های تکنولوژیکی اسرائیل را فراهم می‌سازند. شمار فراوان افراد تحصیل کرده در مقاطع تحصیلات تکمیلی، تمرکز وافر بخش خصوصی به فرایند تحقیق و توسعه و وجود تعداد زیادی از صنایع هایتک از جمله نقاط قوتی است که اقتصاد اسرائیل به آنها تکیه کرده است (Flug, 2014). از سوی دیگر اقتصاد اسرائیل با چالش‌های زیادی نیز مواجه است. زوی اکستین^۱ استاد علم اقتصاد دانشگاه تل‌آویو معتقد است که دوگانگی اقتصاد اسرائیل یکی از مهم‌ترین این چالش‌هاست. در حقیقت این دوگانگی میان بخش‌های هایتک و پیشرفته صنعت اسرائیل که حجم مهمی از صادرات و ارزآوری را برای این رژیم انجام می‌دهد و عملاً بهره‌وری بالایی دارد و بخش داخلی اقتصاد این کشور که به وسیله دولت با انحصار محصولات داخلی در برابر رقابت با کالاهای خارجی محافظت می‌شود و از بهره‌وری کم، اما بهبود تدریجی برخوردار است، معمولاً مشاهده شده است (Temkin, 2016). اسرائیل همچنین دارای یکی از بالاترین سطوح نابرابری درآمدی در بین کشورهای جهان است و علی‌رغم بهبودی که در سالیان گذشته رخ داده است با این وجود، نرخ فقر بالای ناشی از این نابرابری یکی از چالش‌های مهم مقامات این رژیم است؛ به گونه‌ای که تنها در خانوارهایی که دو شاغل وجود دارند، نرخ فقر تا حد خوبی پایین آمده است؛ اما این شاخص به صورت میانگین در میان ۴۷ درصد خانوارهای یهودی ارتدکس و ۵۴ درصد از جمعیت عرب ساکن سرزمین‌های اشغالی بسیار بالاتر از میزان میانگین است که البته چنین روندی حاصل سطح تحصیلات

1. Zvi Eckstein.

پایین این اقشار و البته میزان مشارکت پایین این افراد در فرایند مکان‌یابی شغلی و مشارکت اجتماعی در سرزمین‌های اشغالی است که در هر صورت زنگ خطر بزرگی برای مقامات صهیونیست به حساب می‌آید.

محدود ساختن چالش‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی صرفاً به عوامل و مولفه‌های اقتصادی داخلی نظیر آنچه که به‌عنوان نمونه در مقدمه بالا ذکر آن رفت و به تفصیل در بخش‌های آتی پژوهش در خصوص آنها سخن به میان خواهد آمد، اگرچه پوشش دهنده بخش عمده‌ای از نقاط ضعف مسئولان اسراییل در حوزه اقتصاد خواهد بود؛ اما بی‌گمان به‌طور کامل نمی‌تواند گستره چالش‌های اقتصادی را به تصویر بکشد. از همین روی پژوهش حاضر ضمن بررسی مولفه‌های اقتصادی موثر در ایجاد محدودیت برای اقتصاد اسراییل، عوامل غیر اقتصادی همچون وضعیت جغرافیایی دخیل در تحریم‌ها یا وضعیت کمیابی منابع انرژی را نیز بررسی خواهد کرد. در هر حال این‌گونه به‌نظر می‌رسد که پیش از ورود به بررسی این دست از مولفه‌های محدودیت آفرین، گریزی از مطالعه اجمالی وضعیت اقتصاد اسراییل در گذر زمان نیست؛ چه آن که اقتصاد این کشور با وقایعی درهم تنیده که ریشه در جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دهه‌های گذشته دارد.

یک. مروری تاریخی بر وضعیت اقتصادی

اقتصاد اسراییل تا یک دهه بعد از تصرف سرزمین‌های فلسطینی متأثر از چندین سبک و سنت مالی بود. در آن دوران اقتصاد یشوف^۱، یعنی اقتصادی که در دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین جاری بود با سنت جمع‌گرایی و اشتراک محوری مدنظر صهیونیسم در هم آمیخته بود. از سوی دیگر حوادث مهمی، مانند امواج مهاجرت یهودیان قبل و بعد از اعلام شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و کوچ اجباری فلسطینیان ساکن از جمله وقایعی بودند که به اقتصاد روزهای اعلام موجودیت اسراییل شکل می‌دادند.

پس از پایان جنگ‌های پراکنده و تصرف سرزمین‌های فلسطینی در ابتدای دهه

1. Yeshuv.

۱۹۵۰ میلادی، دولت مستقر اسرائیل تلاش‌های خود را برای رسیدن به ثبات اقتصادی گسترش داد. در طول چند سال اول، دولت به‌گونه‌ای فراگیر به کنترل قیمت‌ها و ایجاد مقررات مربوطه پرداخت. این کنترل قیمت‌ها و نوع اقتصاد اشتراکی همراه با گسترش نقدینگی ناشی از چاپ پول منجر به برهم خوردن توازن مالی، توسعه بازار سیاه و در نهایت بحران اقتصادی ۱۹۵۱ در سرزمین‌های اشغالی گشت. با این حال این بحران تنها یک چالش برای اقتصاد اسرائیل نبود؛ بلکه به‌واسطه قرار گرفتن دولت اسرائیل در مضایقه اقتصادی، درک مقامات صهیونیست از مکانیسم بازار آزاد گسترش یافت و بر این اساس از سال ۱۹۵۲ میلادی طرح اقتصاد جدید در اسرائیل رونمایی شد که بر اساس آن بخش عمده سهمیه‌بندی در نظام اقتصادی اسرائیل از میان برداشته و تحمیل نظرات دولت بر اقتصاد تا حد زیادی به کنار گذاشته شد.

تعدیلات اقتصادی ناشی از بحران دهه پیشین و تصمیمات اقتصادی مقامات صهیونیست در دهه ۱۹۶۰ میلادی، به شکل تورم خود را نشان داد. افزایش تورم همراه با برهم خوردن تعادل اقتصادی در این دوران سیاست جدیدی را می‌طلبید که در فوریه ۱۹۶۲ میلادی به اجرا گذاشته شد. بر این اساس در این سال با کاهش ارزش لیره اسرائیلی^۱، این واحد پولی از یک دلار معادل ۱٫۸ لیره به یک دلار معادل ۳ لیره تغییر پیدا کرد. هم‌زمان با کاهش نرخ لیره اسرائیلی، سیاست ثابت نگاه‌داشتن درآمدهای کارگران و کارمندان این رژیم به‌مدت دو سال پیاپی دنبال شد. فشار شدید اقتصادی سرانجام طرح جدید ۱۹۶۲ را به شکست کشاند و در سال ۱۹۶۵ اسرائیل وارد دوران رکود تورمی گشت. در آن دوران جنگ شش روزه ۱۹۶۷ تا حدودی به لحاظ روانی توانست وضع اقتصاد نا به سامان اسرائیل را بهبود بخشد؛ اما جنگ رمضان ۱۹۷۳ و آغاز بحران اول نفتی توسط اعراب وضعیت اقتصادی اسرائیل را به محاق برد. مهم‌ترین اثر کوتاه‌مدت جنگ «یوم کیپور» یا همان جنگ رمضان، ظهور تورم ۴۰ درصدی به‌علت افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مواد غذایی از میانه سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ بود. با این حال خلاصه کردن اثر بحران اول نفتی به این اثر کوتاه‌مدت غیرعقلانی به‌نظر می‌رسد و بر همین اساس عمده تحلیل‌گران اسرائیلی نیز معتقدند که این امر حداقل

۱. واحد پول اسرائیل تا پیش از ۱۹۸۰ میلادی، لیره اسرائیلی بود.

به مدت دو دهه اقتصاد خرد و کلان اسرائیل را بی ثبات ساخت؛ به گونه‌ای که برای مثال در سال ۱۹۸۴، یعنی ده سال پس از بحران اول نفتی، میزان تورم در اسرائیل چیزی حدود ۴۴۵ درصد بود.

در سال‌های میانه دهه ۱۹۸۰، تورم و رکود شدید، اسباب بازاندیشی در نحوه مدیریت اقتصاد اسرائیل توسط مقامات این رژیم را فراهم ساخت و بر همین مبنا نیز در جولای ۱۹۸۵، برنامه اقتصادی دگراندیشانه در اسرائیل به اجرا گذاشته شد که به موفقیت چشمگیری دست یافت. بر این مبنا تورم ۴۴۵ درصدی ۱۹۸۴ به ۱۸۵ درصد در سال ۱۹۸۵ و ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۶ تقلیل داده شد. کاهش تورم در طی این سال‌ها با گسترش فضای کسب‌وکار همراه بود و این امر امید به بهبود وضعیت اقتصادی در اسرائیل را برای ساکنان سرزمین‌های اشغالی افزایش داده بود که در سال ۱۹۸۷ انتفاضه اول آغاز شد. وقوع انتفاضه مجدداً اقتصاد اسرائیل را تضعیف و تکانه‌های شدیدی را بر آینده سرمایه‌گذاری خارجی در محدوده تحت حاکمیت این رژیم وارد ساخت.

دهه ۱۹۹۰ را می‌توان دهه آغاز حرکت به سمت اقتصاد مدرن در اسرائیل نامید. در طی این دهه مقامات اسرائیلی از اقتصاد اشتراکی سابق به صورت کلی دست کشیدند و راه اقتصاد لیبرال بازار را در پیش گرفتند. واقعه مهم دیگر این دهه مهاجرت بیش از یک میلیون از یهودیان اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل است که به حضور گسترده روس زبان‌ها در فلسطین اشغالی منجر شد. برخلاف مهاجرت‌های گسترده سرزمینی که معمولاً به ایجاد شوک و بحران اقتصادی در کشور مقصد تبدیل می‌شوند، یهودیان مهاجر به سرزمین‌های اشغالی از سطح درآمد و تحصیلات بالایی برخوردار بودند و به همین جهت نیز اسرائیل از این موج مهاجرتی در اقتصاد خود بهره برد.

هم‌زمان با آغاز قرن جدید، اقتصاد اسرائیل با دشواری‌های جدیدی مواجه گشت. رشد متوسط تولید ناخالص داخلی در دو سال ابتدایی هزار جدید به میزان منفی ۰٫۸ درصد بود و رشد تولید محصولات داخلی نیز سالانه منفی ۴٫۶ درصد با کاهش مواجه گشت. از سوی دیگر آغاز انتفاضه دوم کماکان ریسک هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در محدوده سرزمین‌های اشغالی را بالا برده و فرصت درآمدهای گردشگری را در اقتصاد

اسرائیل با خطر مواجه ساخته بود (Klein, 2005).

دو. چالش‌های اقتصادی اسرائیل در هزاره جدید میلادی

چالش‌های اقتصادی اسرائیلی‌ها در دو دهه ابتدایی هزاره جدید میلادی، دنباله چالش‌های حل نشده‌ای است که در مبحث پیشین به آنها اشاره کردیم. با این حال بدان جهت که این نقاط ضعف کماکان بر بخش‌های اقتصادی اسرائیل اثرگذار هستند، گریزی از بیان تفصیلی این چالش‌ها نیست.

۲-۱. نابرابری (درآمد و دارایی) و گسترش فقر

۲-۱-۱. نابرابری درآمد

سطح بالای نابرابری در جوامع به‌طور معمول تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی را به‌دنبال خود ایجاد می‌کند و باعث ایجاد انواع تقسیم‌بندی و منازعه میان گروه‌ها می‌گردد. یکی از مشکلات اساسی اسرائیل که در دهه‌های اخیر نیز تشدید شده سطح بالای نابرابری است. در این معنا تقسیم‌بندی جامعه اسرائیل به متعصب، نیمه مذهبی و سکولار، تقسیم به عرب و یهودی و یا حتی صورت‌بندی میان مهاجران جدید و ساکنان قدیمی امری عادی تلقی می‌شود. در حقیقت یکی از مهمترین وجوهی که باعث افزایش شکاف و همچنین تداوم این شکل از طبقه‌بندی اجتماعی در درون سرزمین‌های اشغالی می‌شود، افزایش نابرابری درآمدی است. برجسته‌ترین شاخص برای اندازه‌گیری این نوع از نابرابری در نزد اقتصاددانان، شاخص جینی است. اداره ملی بیمه اسرائیل^۱ در گزارش سال ۲۰۱۵ خود، با استفاده از شاخص فوق، به تحلیل وضعیت مردم ساکن در سرزمین‌های اشغالی پرداخته است که بر اساس آمارهای آن اداره می‌توان گزاره‌های زیر را استخراج نمود:

۱- شکاف میان ده درصد دارای درآمد بالای جامعه و ده درصدی که کمترین درآمد را دارند بسیار وسیع است؛

۲- درآمد دهک آخر جامعه به‌صورت میانگین ۸٫۱ برابر اولین دهک است؛

۳- میزان بروز فقر در طول زمان افزایش یافته و در دهه گذشته به ۲۵ درصد رسیده است؛

1. National Insurance Institute of Israel.

۴- ۴۵۰ هزار خانواده با جمعیت یک میلیون و هفتصد هزار نفر به در زیر خط فقر قرار دارند؛

۵- به لحاظ شاخص خط فقر جامعه اسرائیل نا همگن است، به گونه‌ای که اگرچه به صورت میانگین ۲۹,۱ درصد مردم در زیر خط فقر قرار دارند؛ اما در تقسیم‌بندی‌های اجتماعی، نرخ خط فقر برای عرب‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی ۵۷,۲ درصد و در میان یهودیان متعصب ارتدوکس ۶۶,۷ درصد است؛

۶- وضعیت اسرائیل در میان کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه در مقیاس فقر بسیار نامناسب است؛ به گونه‌ای که بعد از مکزیک، این کشور دارنده رتبه دوم بیشترین افراد زیر خط فقر است (Annual Report: Poverty Indices, 2014- 2015).

۲-۱-۲. نابرابری دارایی

علاوه بر نابرابری در درآمد، نابرابری در دارایی نیز یکی از چالش‌های عمده اقتصاد اسرائیل به حساب می‌آید. موسسه اصلاحات ساختاری اسرائیل^۱ در مطالعه‌ای بر روی دارایی‌ها و اموال شهروندان اسرائیل معتقد است که این نوع از نابرابری به شدت گسترده‌تر از نابرابری در حوزه درآمدی است. بر اساس یافته‌های آن مطالعه، ده درصد ثروتمند جامعه بیش از نیمی از دارایی کشور را در اختیار خود دارند و از این دهک نیز حدود ۲۳ درصد دارایی‌ها، تنها متعلق به یک درصد بالای دهک است. در ادامه این گزارش که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است، میانگین دارایی‌های هر خانوار اسرائیلی حدود ۲,۱ میلیون شکل برآورد گشته که این میزان برای دهک بالای جامعه در حدود ۱۰,۸ میلیون شکل و برای یک درصد بالای این دهک بیش ۴۷,۹ میلیون شکل است. این امر در حالی است که برآوردهای این موسسه نشان می‌دهد که ۱۱ درصد مردم ساکن سرزمین‌های اشغالی تنها ۱۰۰۰ شکل دارایی دارند و ۵ درصد از این خانوارها بدهی‌هایی دارند که از دارایی‌های آنها بیشتر است. از سوی دیگر بر اساس داده‌های این پیمایش ۱۷ درصد خانوارهای اسرائیلی از فقر دارایی رنج می‌برند و ارزش کل دارایی‌های آنها برای تامین مالی زندگی، بیش از سه ماه کفاف نخواهد بود (Maor

(Milgrom , Gilad Bar-Levav, 2015).

1. Institute for Structural Reforms.

۲-۱-۳. گسترش فقر

نرخ رشد فقر، همچون نابرابری در اسرائیل بیش از چیزی است که افکار عمومی بدان توجه دارد. در این معنا اسرائیل پس از ایالات متحده آمریکا دومین کشور عضو OECD است که در بخش درآمدهای خالص (پس از پرداخت عوارض و مالیات قانونی) بیشترین میزان نابرابری را به خود اختصاص داده است. این امر در خصوص فقر حتی چهره‌ای شدیدتر دارد و اسرائیل را به مقام نخست فقر بر پایه معیارهای عمومی در میان کشورهای عضو این اتحادیه تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که نرخ فقر در اسرائیل را می‌توان تا دو برابر میانگین اعضای این اتحادیه برآورد کرد (Dan Ben-David, Ayal, 2017).

سه. پیامدهای نابرابری و فقر

همان‌طور که ذکر آن رفت اسرائیل در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی دارای نابرابری بالایی در دو حوزه درآمدی و دارایی است و به نظر می‌رسد که این امر یک چالش مداوم اقتصادی بر سر راه دولت‌های مستقر رژیم صهیونیستی است. دامنه این نابرابری‌ها البته منحصر به اقتصاد اسرائیل نبوده و می‌تواند در چندین حوزه، همچون اجتماع و یا حتی امنیت ملی ظهور و بروز داشته باشد؛ برای مثال دفتر مرکزی آمار رژیم صهیونیستی اعتقاد دارد وزن جمعیتی گروه‌های زیر خط فقر (اعراب و یهودیان ارتودکس) در اسرائیل سالانه بیش از پیش می‌گردد و تا اواسط قرن حاضر هر یک از این گروه‌ها یک چهارم جمعیت اسرائیل را شکل خواهند داد. در حال حاضر میزان جذب هر یک از این گروه‌ها در واحدهای نظامی و دفاعی اسرائیل به شدت پایین و میزان تولید سرانه ناخالص داخلی آنها نیز بیش از حد کم می‌باشد و اگر این روند ادامه یابد منابع ارتش هم به لحاظ نیروی انسانی و هم بودجه وابسته به مالیات‌های مردمی به صورت سالانه کاهش یافته و بدین شکل یک مشکل اقتصادی تبدیل به مسئله‌ای با ابعاد امنیت ملی خواهد شد (Yashiv, 2016).

۳-۱. وضع نامناسب محیط تجارت

مجمع جهانی اقتصاد داووس در یکی از اجلاس‌های سالیانه خود از تعدادی

از مدیران و بازرگانان مشغول به فعالیت در اسرائیل خواسته بود تا عوامل چالش برانگیزی را که آنها را در انجام تجارت با اسرائیل مردد می‌سازد برای آنها فهرست کنند، لیستی از ۱۴ عامل گوناگون توسط این افراد به مجمع ارائه شد و پس از آن از پاسخ دهندگان خواسته شد تا پنج عامل مهمتر را انتخاب کنند و بعد از این امر درنهایت با یک غربال‌گری دیگر سه موضوع به‌عنوان مسایل مشکل‌ساز اصلی اقتصاد اسرائیل انتخاب شدند: بوروکراسی دولتی ناکارآمد؛ نرخ بالای مالیاتی و بی‌ثباتی سیاسی. در واقع افکار عمومی اسرائیلی معتقد است که ناکارآمدی، بوروکراسی، و فساد به‌عنوان حقایق زندگی در آن سرزمین پذیرفته شده‌اند و به آنها به چشم چالش‌هایی که می‌توان با موفقیت از آن عبور کرد، نگاه نمی‌شود که این امر مهمترین چالشی است که هر اقتصادی در داخل می‌تواند با آن مواجه شود توجه دوباره به منطق محاسباتی مدیران در امر سرمایه‌گذاری بر اساس مثال ذکر شده نشان می‌دهد که محیط تجارت یکی از مهمترین مولفه‌هایی است که هر سرمایه‌گذاری پیش از اقدام به هر نوع مشارکت آن را مورد مذاقه قرار می‌دهد. در این میان همان‌طور که ذکر آن رفت وضع صهیونیست‌ها چندان مناسب نیست. اسرائیل به‌عنوان کشوری شناخته می‌شود که در آن گرداندن کسب‌وکار دشوار است، مالیات‌ها معمولاً تصاعدی و بالا در نظر گرفته می‌شوند و بروکراسی‌های عجیب نیز فرایند راه‌اندازی کارها را دشوار می‌سازد. آمارهای بانک جهانی بر اساس «سهولت انجام تجارت» در خصوص ۱۷۸ کشور جهان نشان می‌دهد که اسرائیل رتبه ۸۷ سهولت در استخدام کارگران، رتبه ۱۵۲ در ثبت اسناد و املاک و رتبه ۱۰۲ در سهولت اجرای قراردادها را دارد که به هیچ‌روی برای کشوری که مدعی است پیشرو در حوزه صنایع و فناوری‌های هایتک است جایگاه مناسبی نمی‌باشد. این در حالی است که در بازار جهانی سرمایه‌گذاری، صادرات، مشاغل و فناوری اسرائیل با حدود ۲۰۰ کشور دیگر رقابت می‌کند بسیاری از این کشورها کوچک، چالاک، متمرکز و دارای محیطی تجاری هستند که از سرمایه خارجی و شرکت‌های سرمایه‌گذار استقبال می‌کنند و سعی دارند تا وضعیت خود را بهبود بخشند؛ بنابراین اگر اسرائیل نتواند مشکلات خود را در زمینه محیط تجارت حل و فصل کند، این خطر واقعی وجود دارد که به‌سرعت توسط رقبای خود، از گردونه

رقابت‌ها به کنار گذاشته شود (Hurvitz Eliyahu , Brodet David, 2009).

۲-۳. محدودیت‌های سرزمینی

چالش ژئوپلتیکی اسرائیل یکی دیگر از مهمترین چالش‌هایی است که با اقتصاد آن عمیقاً گره خورده است. در حقیقت از سویی صهیونیست‌ها چاره‌ای جز پذیرش همجواری با کشورهای عربی متخاصم، همچون لبنان و سوریه ندارند و از سوی دیگر به لحاظ وسعت و پهنه سرزمینی، فلسطین اشغالی چندان مساحتی ندارد که بتوان برای یک رشد و توسعه پایدار بر آن مبنا برنامه‌ریزی کرد. به دیگر معنا هم فضای ایجاد زیرساخت‌های صنعت و تجارت در سرزمین‌های اشغالی محدود است و هم سرمایه‌گذار خارجی در این سرزمین احساس امنیت ندارد، چه آن که سرزمین‌های اشغالی سال‌هاست که توسط کشورهای محور مقاومت مورد تهدید قرار می‌گیرد و جنگ‌های گذشته نیز نشان داده که تا چه حد این تهدیدات می‌تواند جدی باشد. محدودیت در این حوزه تنها متوجه امر تاثیر تهدیدات خارجی بر اقتصاد کلان نیست؛ بلکه در حوزه‌هایی همچون تجارت بین‌المللی نیز به واسطه موانع ژئوپلتیکی، اسرائیل چندان نمی‌تواند صاحب ابتکار عمل باشد. در حقیقت نه تنها شرکت‌های اسرائیلی از امتیاز تجارت با بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی در خاورمیانه محروم هستند؛ بلکه این ناتوانی در بهره‌مندی از شرایط مناسب جغرافیایی به برقراری روابط تجاری با دیگر کشورها نیز سرایت کرده است و صهیونیست‌ها در بسیاری از مواقع چاره‌ای جز استفاده از راه‌های دریایی و هوایی برای برقراری روابط با کشورهای دیگر ندارند. در واقع به همین دلیل است که تجارت خارجی اسرائیل از راه زمینی کمتر از یک درصد از حجم تجارت این رژیم با سایر کشورهای دنیا را پوشش می‌دهد.

۳-۳. چالش‌های بهره‌برداری از منابع انرژی

شاید هر بیننده خارجی در جهان اسلام با مشاهده اکتشافات عظیم گازی صهیونیست‌ها در سال‌های گذشته به‌ویژه در دو میدان تمار و لویتان، به این فکر می‌افتاد که کابوس غاصبان فلسطین برای تامین انرژی با دست یافتن به چنین منابعی به پایان رسیده است. گزاره‌های چنین استدلالی تا آن حد منطقی بود که کمتر کسی در آن زمان می‌توانست به این نکته پی ببرد که ممکن است چالش‌های جدیدی در

حوزه انرژی فراروی رژیم اشغالگر قدس قرار گیرد. این چالش‌ها که امروزه بیشتر به چشم می‌آید ابعاد مختلفی را در عرصه‌های گوناگون امنیتی، اجتماعی، زیست‌محیطی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند در برداشته باشد که به‌علت تمرکز این پژوهش بر بحث اقتصاد، تنها به ذکر جنبه‌های محدودیت در این بخش اکتفا می‌کنیم.

۳-۳-۱. وضع قانون جدید مالیاتی در حوزه انرژی

نرخ مالیاتی اندک و میزان حق امتیازهای دولتی پایین تا مدت‌ها اسراییل را به بهشتی برای کمپانی‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی حوزه انرژی تبدیل کرده بود. به استناد قانون نفت و گاز مصوب سال ۱۹۵۲، اسراییل تنها می‌توانست ۱۲ درصد از عایدات حاصل از فعالیت شرکت‌های نفتی و گازی را در قالب حق امتیاز واگذار شده دریافت کند که تازه همین میزان نیز حسب موقعیت تجاری شرکت‌ها تقلیل داده می‌شد (Bahgat, Israel's Energy Security: Regional Implications, 2011)؛ اما در پرتو کشف ذخایر جدید گازی در سرزمین‌های اشغالی در اوایل هزاره اخیر، یوال اشتینیتس^۱ وزیر اقتصاد رژیم صهیونیستی بر آن شد تا به نحوی روزآمد و از نو، قوانین حوزه هیدروکربنی کشور را تدوین سازد. او در این راه نگاهی شفاف به این موضوع داشت که دولت صهیونیست باید هرچه بیشتر در درآمدهای این منابع سهیم گردد؛ بنابراین از دید وی هر قانونی که لااقل سالانه درآمدی حدود یک بلیون شیکل را برای اسراییلی‌ها تامین نمی‌ساخت چندان کارایی نداشت. در آوریل ۲۰۱۰ اشتینیتس، کمیته‌ای را تحت سرپرستی ای‌تان شیشینسکی^۲ اقتصاددان دانشگاه عبری اسراییل تشکیل داد تا سیستم مالیاتی جدیدی را وضع سازد که با در نظر گرفتن همه جوانب، ساختار قدیمی رژیم مالیاتی پیشین را که قریب نیم قرن ثابت مانده بود کنار بگذارد (Sheshinski Com-mittee Report, 2011). کمیته تحت سرپرستی شیشینسکی پس از نه ماه بررسی و پژوهش در ژانویه ۲۰۱۱، توصیه‌نامه‌ای را در اختیار وزارت اقتصاد و هم‌چنین کنست قرار داد که در مارس ۲۰۱۱، مورد تصویب قرار گرفت و به قانون تبدیل گشت. بر اساس این قانون که به قانون شیشینسکی نیز معروف شد، تمامی شرکت‌ها و سرمایه‌گذارانی

1. Yuval Steinitz.

2. Eytan Sheshinski.

که تا قبل از ۲۰۱۴، اقدام به تولید از میادین گازی می‌کردند از پرداخت مالیات‌های جدید معاف می‌گشتند؛ اما حسب رژیم مالیاتی جدید پس از ۲۰۱۴، شرکت‌های همکار انرژی پس از معافیت تا سقف ۱۵۰ درصد میزان سرمایه‌هایی که صرف فرایند اکتشاف و توسعه کرده بودند، در مرحله اول با افزایشی ۲۰ درصدی و در مرحله بعد به میزان ۵۰ درصد و در نهایت ۲۳۰ درصد مالیات را بر سود خود پرداخت می‌کردند (Sofaer, 2011). به بیان ساده‌تر بر اساس این قانون، حق امتیاز دولت از فعالیت‌های اکتشافی و تولیدی در همان میزان ۱۲ درصد سال ۱۹۵۲ باقی می‌ماند؛ اما آنچه که در نهایت به‌عنوان قانون مالیات بر درآمدهای نفتی تصویب می‌شد به دولت اجازه می‌داد که در بخش مالیات‌ها بین ۵۲ تا ۶۲ درصد درآمد گازی شرکت‌ها را از آنها اخذ بنمایند.

تصویب قانون جدید مجادلات فراوانی را بین دولت و شرکت‌های همکار انرژی برانگیخت. این میزان مالیات اگرچه که در مقایسه با اکثر کشورهای تولیدکننده منابع هیدروکربنی - ایالات متحده بین ۵۰ تا ۶۵ درصد و کشورهای مصر و نروژ بین ۸۰ و ۹۰ درصد - عادلانه به‌نظر می‌رسید؛ اما به‌شکلی باورنکردنی میزان مالیات‌های پرداختی توسط شرکت‌های فعال در حوزه بهره‌برداری از منابع گازی را افزایش می‌داد (Share, 2014). تحمل وضع چنین مالیات‌های سنگینی برای شرکت‌های حاضر در پروژه‌های انرژی اسرائیل ممکن نبود. آنها از هر فرصتی استفاده می‌کردند که یا مانع تصویب چنین قانونی شوند و یا آن که جلوی اجرایی‌شدن آن را بگیرند. در این میان شرکت نوبل آمریکایی به‌عنوان بزرگترین سرمایه‌گذار بخش انرژی در اسرائیل دست به اقدامات گسترده‌ای زد تا برای آن که به یکباره و آن هم تا این حد نرخ مالیات‌ها افزایش نیابد دولت را تحت فشار بگذارد. نوبل و دپلیک که حالا تقریباً تبدیل به یک تراست انرژی در اسرائیل و قبرس شده بودند و انحصار کاملی را در زمینه سکوها و میادین این کشورها ایجاد کرده بودند برای حفظ این امتیاز انحصاری از طرق مختلف و به‌وسیله مقامات حکومتی و لابی با آنها، اعضای کمیته شیشینسکی را تحت فشار قرار می‌دادند. آنها معتقد بودند که فشارهای اقتصادی بر آنان به‌وسیله وضع مالیات‌های جدید دست شرکت‌ها را برای اکتشاف منابع جدید و توسعه میادین و سکوها خواهد بست. نوبل و دپلیک همچنین نسبت به عطف به‌ماسبق شدن قانون شیشینسکی اعتراض داشتند و

می‌گفتند اکتشافاتی که تا قبل از تصویب چنین قانونی اعلام شده است باید از دایره مالیات‌بندی‌های جدید خارج شود. هم‌زمان با اقدامات شرکت‌های نوبل و دیلیک دو شرکت کوچکتر سهیم در بخش اکتشافات نفتی و گازی، یعنی اسرامکو و گیوات اولم نیز بیکار ننشسته بودند. آنها دادخواستی را به دادگاه عالی رژیم صهیونیستی ارائه دادند و در آن به وضع قوانین مالیاتی جدید و غیرعادلانه بودن آن اعتراض کردند. با پایان یافتن بررسی این شکایت در دستگاه قضایی اسرائیل، میریام ناور^۱ قاضی این پرونده ضمن آن که ادعای این دو شرکت در خصوص این که چنین قانونی می‌ادین را به کنترل کامل دولت در می‌آورد و حقوق سرمایه‌گذار را به رسمیت نمی‌شناسد را رد کرد، به شرکت‌های اسرامکو و گیوات اولم اعلام کرد که میزان ناچیز مالیات‌های سابق در شرایطی که سود میدان گازی تمار به تنهایی ۵/۱ بلیون دلار است، به هیچ‌وجه حق مردم را ادا نمی‌کرده است. او در حاشیه دادخواست دو شرکت فوق و ضمن رد شکایت غیردموکراتیک بودن وضع قانون جدید مالیاتی نوشت: «این قانون به هیچ‌وجه مغایر ارزش‌های دولت اسرائیل به‌عنوان دولتی یهودی و دموکراتیک نیست» (Ido Baum, H-ila Raz, 2012)؛ اما تنها شرکت‌های انرژی نبودند که به تصمیم کمیته شیشینسکی اعتراض داشتند. با مشخص شدن بیشتر نتایج کار کمیته شیشینسکی، اعضای کمیته از طرف مردم هم تحت فشارهای شدیدی قرار گرفتند. مردم این میزان از مالیات‌های جدید را غیرعادلانه و کم می‌خواندند و بالا رفتن هرچه بیشتر نرخ مالیات‌ها را طلب می‌کردند. رویارویی مرگباری بین دولت و حامیان مردمی آن و همچنین شرکت‌های انرژی در گرفته بود. از یکسو، مردم مقابل خانه شیشینسکی تظاهرات برگزار می‌کردند و او را متهم به دفاع از صنعت گازی اعراب می‌کردند و می‌گفتند که چگونه می‌توان مالکیت تقریباً نیمی از ذخایر گازی کشوری را به شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های خارجی واگذار کنیم؛ درحالی که چند سال پیش برای یافتن بازاری برای خرید انرژی دست‌وپا می‌زدیم؟ و از سوی دیگر دولت اسرائیل با تغییر نرخ مالیات‌ها قواعد بازی را برهم زده بود، امنیت سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی به‌عنوان اصلی‌ترین اصل اقدام به هرکاری توسط آنها به خطر افتاده و آنها به این می‌اندیشیدند که اسرائیل

1. Miriam Naor.

به لحاظ ثبات قواعد و قوانین کشوری غیرقابل اعتماد است. اوضاع به حدی بغرنج شد که وزیر اقتصاد اسرائیل از مردم خواست به این تجمعات پایان دهند و یادآوری کرد که اگرچه شیشینسکی فردی قدرتمند است؛ اما این را نباید فراموش کرد که دفعه بعدی که مقامات صهیونیست از اساتید بخواهند در حوزه تخصصی‌شان به دولت اسرائیل مشاوره بدهند آنها احتمالاً با به یاد آوردن آنچه که بر سر شیشینسکی آمده است از این امر طفره خواهند رفت (Bar-Eli, 2010). شیشینسکی بعدها در پاسخ به وزیر اقتصاد گفته بود: «نمی‌دانم به صورت کلی، انسانی استوار هستم یا نه؟ اما می‌دانم که بر روی نظرات خود ثابت قدم باقی خواهم ماند».

کشمکش‌ها بر سر قانون مالیاتی همچنان ادامه دارد. در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۴، با بالا گرفتن اختلافات میان مقامات اسرائیلی و دو شرکت نوبل و دیلیک، اسرائیلی‌ها اعلام کردند که در صورت تداوم اعتراضات شرکت‌ها قرارداد همکاری در میداین تمار و لویتان با آنها را فسخ خواهند کرد (Henderson, 2014). اسرائیلی‌ها معتقدند که نوبل و دیلیک تبدیل به تراستی از قدرت شده‌اند که سرسختانه مقابل منافع ملی مردم سرزمین‌های اشغالی ایستادگی می‌کنند. با این حال اگرچه که صهیونیست‌ها ادعا کرده‌اند که عاملیت اجرایی این دو میدان را از این دو شرکت بازپس خواهند گرفت؛ اما هم به لحاظ حقوقی پرداختن به این مسئله برای آنها بسیار دردسرساز خواهد بود و هم آنکه با وجود وضع مالیات‌های جدید پیدا کردن شرکت‌هایی که مایل به سرمایه‌گذاری در این دوحوزه باشند خود تبدیل به چالشی دیگر شده است.

به صورت کلی چالش اصلی دیگری که اسرائیلی‌ها باید با آن دست‌وپنجه نرم کنند نیز دو وجه دارد. از یکسو مالیات بیش از حد، احتمالاً تأثیری منفی را بر سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های بین‌المللی در اسرائیل می‌گذارد و از سوی دیگر اجازه دادن به شرکت‌های خصوصی برای در اختیار گرفتن صنعت انرژی آن کشور تمام عایدی حاصل از این میداین را به جیب آنها سرازیر می‌کند.

۳-۴. خطر بیماری هلندی

پیدا شدن منابع گازی در اسرائیل درست زمانی که صنایع داخلی به تازگی توسعه یافته بودند این خطر را برجسته می‌کرد که وابستگی به درآمدهای گازی از رشد چنین

صنایعی بکاهد. سرزمین‌های اشغالی حالا منابع هیدروکربنی فراوانی داشتند که آنها را از گسترش صنایع شان و سرمایه‌گذاری‌های سنگین در پایتخت بی‌نیاز می‌ساخت. چنین فرایندی سبب شده بود که نگرانی از این که مبدا اقتصاد اسراییل مبتلا به بیماری هلندی شود جدی به‌نظر برسد. اصطلاح بیماری هلندی را اولین بار مجله اکونومیست برای توضیح فاجعه اقتصادی که منابع عظیم گازی در هلند برسر آن کشور آورده بود استفاده کرد. در ۱۹۵۹، هنگامی که مقامات کشور هلند دریافتند که به منابع عظیمی از نفت و گاز دست یافته‌اند با واردات بی‌رویه، بخش‌های تولیدی کشور را به شدت تضعیف ساختند. کارخانه‌ها و صنایع به حالت نیمه‌تعطیل درآمدند و زمانی که در ۱۹۷۰، چاه‌های گاز و نفت هلندی به نقطه اوج تولید خود رسیده بود اقتصاد این کشور به مراتب در وضعیت بدتری نسبت به سال‌های پیش قرار داشت. در حقیقت بیماری هلندی کنایه از وضعیتی است که درآمدهای هیدروکربنی یک کشور موجب ثروتمند شدن دولت، کاهش رقابت بین صنایع و افزایش بیکاری‌ها شود. بر اساس این اصطلاح اقتصادی، رابطه میان افزایش منابع هیدروکربنی و صدمه‌پذیری بیشتر صنایع تولیدی، رابطه‌ای مستقیم است.

به غیر از هلند البته کشورهای زیادی، مثل ونزوئلا، عربستان، نروژ، روسیه، سنگاپور و... به این بیماری مبتلا شده‌اند که برای رهایی از آن مدل‌های خاص خود را طراحی کرده‌اند. معروف‌ترین مدل‌ها روشی است که نروژی‌ها بکار بسته‌اند. نروژ در دهه ۱۹۷۰ میلادی به منابع نفت و گاز دسترسی پیدا کرد که اقتصاد آن کشور را نیز همچون هلند هدف قرار می‌داد. با این حال نروژی‌ها بسیار زودتر از هلندی‌ها به فکر چاره افتادند. حکومت سوسیال دموکرات نروژ که نگران رفاه اقتصادی مردم نیز بود اعلام کرد که منابع یافته شده در خاک این کشور بیش از همه به مردمی که در آن زندگی می‌کنند تعلق دارد و نه کارتل‌ها و تراست‌های انرژی و به همین علت هر شرکتی که خواهان فعالیت بر منابع این کشور است باید ۸۷ درصد از درآمدهای خود را صرف مصارف عمومی گرداند. آنها صندوق ذخیره ارزی به نام «حساب نفت» ایجاد کردند و تمامی عواید نفتی کشور را به این حساب واریز می‌کردند. صندوق نفتی نروژی‌ها تمامی سرمایه خود را در خارج از خاک‌های آن سرزمین سرمایه‌گذاری می‌کرد و از سود چنین

سرمایه‌گذاری‌هایی سالانه ۴ درصد آن به بودجه دولتی تعلق می‌گرفت و مابقی برای سرمایه‌گذاری‌های آتی به حساب این صندوق بازمی‌گشت.

در آوریل ۲۰۱۳، بانک مرکزی رژیم صهیونیستی در گزارشی اعلام کرد که ابتلا اقتصاد اسرائیل به بیماری هلندی کاملاً محتمل است و توصیه کرد که یک حساب یا صندوق ذخیره‌ای برای درآمدهای گازی این کشور تاسیس گردد (OECD Economic Surveys: Israel, 2013) تا همه سرمایه‌های ناشی از حق امتیازها، مالیات‌ها و فروش گاز کشور به این صندوق واریز گردد. اقتصاددانان اسرائیل مصمم بودند تا به هر روش ممکن مانع از حضور دلارها و شیکل‌های گازی در بودجه ملی شوند و در همین راستا مهمترین کاری که صهیونیست‌ها باید انجام می‌دادند آن بود که مانع از آن شوند که استفاده از این منابع به سایر بخش‌های اقتصادی کشور لطمه وارد سازد. اسرائیل با تاسی به روش نروژی سعی کرد تا درآمدهای گازی‌اش را قبل از آن که بیماری هلندی اقتصاد دامن‌گیرش شود به صندوقی مستقل واریز سازد.

با این حال سبک صهیونیست‌ها یک تفاوت اساسی با مدل نروژی‌ها دارد. اسرائیل در نظر دارد که مخلوطی از مدل نروژی و سنگاپوری را به اجرا بگذارد. در مدل نروژی کمیته‌ای به انتخاب بانک مرکزی، هدایت صندوق مالی را برعهده می‌گیرد؛ اما در سنگاپور مقاماتی که هیچ وابستگی ساختاری را به دولت ندارند بر روند صندوق نظارت می‌کنند. طرح اسرائیلی‌ها آن است که در راس صندوق ترکیبی از هیات‌های بانک مرکزی و وزارت اقتصاد به‌همراه نمایندگان غیردولتی از عموم مردم انتخاب شوند تا تمامی مراحل و فرایندها را کنترل کنند.

در برابر چنین اقداماتی، چالش جدید دیگری ظهور کرد. بسیاری از مخالفان اعتقاد دارند که سود میدان گازی تمار در اقتصاد اسرائیل تنها ۱ درصد GDP این کشور را ارتقا خواهد داد و لویتان نیز در صورت به راه افتادن نمی‌تواند چندان توازن اقتصادی در سرزمین‌های اشغالی را برهم بزند (Herman, 2014)؛ بنابراین ابراز نگرانی از تبدیل اسرائیل به هلند دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بیشتر به تخیل شباهت دارد تا واقعیت. آنها معتقدند که تفاوت میان نروژ و اسرائیل در این موضوع تفاوت در مورد میزان درآمدها نیز هست. میزان درآمد نروژی‌ها از فعالیت‌های انرژی و میادین

هیدروکربنی به مراتب بیش از درآمد اسرایلی‌ها از میادین گازیشان است. درآمدهای نروژ از این منابع تا آن حد زیاد است که تاسیس یک صندوق ملی به‌مثابه یک قدرت پیش برنده اقتصادی برای آن کشور عمل می‌کند؛ اما در اسراییل درآمدهای گازی تا آن حد زیاد نیست که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت تغییری در اقتصاد این کشور ایجاد کند؛ بنابراین اسرایلی‌ها باید به‌دنبال روش دیگری برای جلوگیری از مبتلاشدن اقتصادشان به بیماری هلندی باشند.

نتیجه‌گیری

حوزه اقتصاد یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین حوزه‌هایی است که هر کشور برای سامان دادن به آن تلاش می‌کند. واضح است که نتیجه این تلاش‌ها را می‌توان ضامن سعادت یک ملت یا عاملی برای سقوط و فروپاشی آنان به حساب آورد؛ چه آن که شکوه و عظمت یک جامعه در مقابل جوامع دیگر و ثبات سیاسی آن، بستگی به حل مشکلات و رفع کمبودهای اقتصادی آن جامعه دارد. پژوهش حاضر با موضوع بررسی ضعف‌ها، موانع و محدودیت‌های رژیم صهیونیستی در عرصه اقتصاد نیز تا حدودی به‌دنبال این مهم بوده است که نتیجه تدابیر صهیونیست‌ها را در عرصه اقتصاد بازخوانی نماید. در حقیقت ما در اینجا به اجمال از اقدامات صهیونیست‌ها در حوزه اقتصاد سخن راندیم و سعی کرده‌ایم تا این امر را بررسی کنیم که آن گاه که تصمیمات اسرایلی‌ها در این حوزه با مشکل مواجه شده است، چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی ظهور و بروز پیدا کرده است.

نتیجه داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اسرایلی‌ها حداقل در چهار حوزه گوناگون و موسع باید با چالش‌هایی مقابله کنند که هر لحظه ممکن است، اقتصاد آنها را دستخوش تغییر سازد و به سراشیبی سقوط بیفکند. نابرابری در درآمد و دارایی که معمولاً به گسترش فقر می‌انجامد؛ اولین چالشی است که پاسخ به آن، اگرچه امری زمان‌بر و طولانی است؛ اما در صورت بی‌توجهی به حل این معضل، گسل‌های اجتماعی در جامعه اسراییل پررنگ‌تر خواهد شد. مسئله دوم اقتصاد اسراییل وضع نامناسب محیط تجارت برای سرمایه‌گذاران داخلی و البته خارجی است؛ بروکراسی‌های

پیچیده و سیستم ناکارآمد دولتی در اسرائیل همواره یکی از معضلاتی بوده است که مورد توجه افکار عمومی قرار داشته و دریافت مالیات‌های تصاعدی نیز امری نیست که بر کسی پوشیده باشد. این دو مسئله که از آنها با عنوان وضع نامناسب محیط تجارت در اسرائیل یاد کرده‌ایم، از جمله پالش‌هایی است که دولت صهیونیست چاره‌ای به مقابله با آن ندارد. مسئله سوم اقتصاد کلان اسرائیل، ریشه‌های ژئوپلیتیکی دارد. صهیونیست‌ها عملاً از ۱۹۴۸، سرزمینی را تسخیر کرده‌اند که از سوی کشورهای جهان اسلام در محاصره و تحریم قرار گرفته و این امر انواع اشکال تجارت خارجی آنها را دچار مشکل ساخته است. بالاخره به‌عنوان آخرین چالش اقتصادی احصا شده این پژوهش در حوزه اقتصاد کلان اسرائیل می‌توان از امری سخن گفت که تا پیش از آن به‌زعم بسیاری از تحلیل‌گران نقطه قوت اسرائیلی‌ها شناخته می‌شد: اکتشاف میادین گازی و استقلال انرژی. درحقیقت اگرچه بحث اکتشافات جدید حامل‌های انرژی در سرزمین‌های اشغالی، خیال صهیونیست‌ها را از جهت امنیت انرژی آسوده ساخت؛ اما مسایلی همچون خطر ابتلای اقتصاد آنها به بیماری هلندی و مجادله بر سر میزان مالیات‌های حاصل از اکتشاف و بهره‌برداری تبدیل به چالش‌هایی گشته که تاکنون حل‌وفصل نشده و در صورت تداوم ممکن است، اقتصاد اسرائیلی‌ها را به قهقهرها ببرد.

فهرست منابع:

1. Sheshinski Committee Report. (2011), Jerusalem: Ministry of Finance.
2. OECD Economic Surveys: Israel. (2013), Paris: OECD.
3. Sheshinski Committee Report. (2011), Jerusalem: Ministry of Finance.
4. Annual Report: Poverty Indices. (2015), Retrieved from National Insurance Institute of Israel, :https://www.btl.gov.il/Publications/oni_report%5CPages/oni2014.aspx.
5. Bar-Eli, A. (2010, Aug 26), Steinitz Blasts 'Pressure Campaign Against Gas Royalties Committee. Retrieved from Haaretz: <http://www.haaretz.com/print-edition/business/steinitz-blasts-pressure-campaign-against-gas-royalties-committee-1.310275>.
6. Dan Ben-David, Ayal Kimhi. (2017), Israel's primary socioeconomic challenges and policy areas requiring core treatment. SHORESH Institution for Socioeconomic Research, 1-17.
7. Flug, K. (2014, Dec 08), Karnit Flug: Strengths and challenges facing the Israeli economy. Retrieved from BIS: <https://www.bis.org/review/r141208j.htm>.
8. Henderson, S. (2014, Dec 23), Israel's Policy Confusion on Natural Gas. Retrieved from Washington Institute: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/israels-policy-confusion-on-natural-gas>.
9. Hurvitz Eliyahu, Brodet David. (2009), Israel 2028 - Vision and Strategy for Economy and Society in a Global World Haifa Israel. Samuel Neaman Institute, 81-97.
10. Ido Baum, Hila Raz. (2012, Aug 17), High Court Upholds Law Taxing Profits of Oil and Gas Drilling Firms. Retrieved from Haaretz: <http://www.haaretz.com/israel-news/business/high-court-upholds-law-taxing-profits-of-oil-and-gas-drilling-firms-1.458904>.
11. Klein, M. W. (2005), A Gemara of The Israel Economy. NATIONAL BUREAU OF ECONOMIC RESEARCH, 7-53.
12. Maor Milgrom, Gilad Bar-Levav. (2015), Inequality in Israel: How Is Wealth. Institute for Structural Reforms, 1-67.
13. Temkin, A. (2016, Jan 07), Israel's Economy: Steady as She Goes — But for How Long? Retrieved from Wharton University: <http://knowledge.wharton.upenn.edu/article/israels-economy-steady-as-she-goes-but-for-how-long>.
14. Yashiv, E. (2016), Key Challenges Facing the Israeli Economy and their Ramifications for National Security. Strategic Assessment, 59-68.

